

جامعیت و جهانی بودن قرآن از دیدگاه علامه طباطبائی

چکیده

موضوع مقاله پیش رو «جامعیت و جهانی بودن قرآن از دیدگاه علامه طباطبائی» می باشد. از جمله مباحث مبنایی مربوط به شناخت قرآن که در چگونگی فهم و تفسیر آن نقش دارد، جامعیت قرآن است. جامعیت از واژگان نو پیدایی است که وارد حوزه علوم قرآنی شده است و مقصود از جامعیت قرآن، «شمول و فراگیر بودن آیات و آموزه‌های آن نسبت به همه شئون زندگی بشر در تمامی دوران‌ها و اعصار» است، بنابراین جامعیت قرآن از مسایل مهم تفسیر قرآن کریم است و دیدگاه علامه طباطبائی به عنوان مفسر صاحب نظر در این زمینه بسیار مهم است و می‌تواند راهگشا در حل بعضی از مسایل باشد.

واژگان کلیدی: جامعیت قرآن، علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ادله جامعیت، ظاهر، باطن.

طرح بحث

قرآن ناب‌ترین و اعجاب‌برانگیزترین متن وحیانی و آسمانی است که از جانب مسلمانان با دو رویکرد مواجهه بوده است؛ رویکرد درونی که همان تلاش در جهت فهم معانی و مفاهیم ژرف این متن دینی است و رویکرد بیرونی که حاصل آن دانشی به نام علوم قرآنی است. رویکرد درونی که از دیرباز و شاید هم زمان با نزول وحی مورد توجه و استقبال مخاطبان وحی قرار گرفته است. حاصل آن گسترش و نفوذ فرهنگ نوین و عمیق اسلامی در جامعه جهانی معاصر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و تداوم آن تا هم اکنون بوده است.

علوم قرآنی که نتیجه رویکرد بیرونی مسلمانان به قرآن است هنوز هم در میان ایشان قدر و منزلت خویش را پیدا نکرده است. این دانش گرچه جنبه تمهیدی و مقدماتی دارد، اما ارتباط آن با تفسیر که رویکرد درونی به قرآن است، بسیار مهم و روشن است و در اهمیت این ارتباط بعضی صاحب‌نظران نوشته‌اند: «اهمیت علوم قرآنی به حدی است که فهم قرآن به صورت دقیق بدون فهم آن مباحث ممکن نیست.» (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ص ۴۵)

از جمله مباحث مبنایی مربوط به شناخت قرآن که در چگونگی فهم و تفسیر آن نقش دارد، جامعیت قرآن است. نوع تلقی هر مفسری از گستره موضوعات و مسائل قرآن، معانی و مقاصد آیات و بالتبع نحوه تعامل وی با این کتاب الهی و بهره‌گیری از آن تأثیرگذار است. با تفاوت نوع نگرش به جامعیت قرآن چگونگی تفسیر بسیاری از آیات و در نتیجه، ترسیم محدوده رهنمودها و قوانین و احکام قابل استفاده از قرآن و میزان نقش‌آفرینی آن در زندگی انسان نیز متفاوت خواهد بود. بحث در مورد جامعیت قرآن از دیرباز تاکنون مورد توجه مفسران و قرآن‌پژوهان بوده است و با توجه به تصریح قرآن در خصوص اصل جامعیت همگان آن را پذیرفته‌اند. گرچه درباره محدودۀ



آن اختلاف کرده‌اند. عده‌ای قائل به جامعیت مطلق قرآن شده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که در قرآن تمام آنچه که می‌توان نوعی ادراک و فهم به آن پیدا نمود، وجود دارد، هرچند عقل و درک ما از شناختن آن قاصر است (سیوطی، الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۷۵). غزالی در احیاءالعلوم و زرکشی در البرهان و گروه دیگری این نظریه را پذیرفته‌اند.

در مقابل دیدگاه اول، گروهی معتقدند که اگر بحثی از علوم (غیر از علم دین) در قرآن آمده، فقط جنبه هدایتی و تربیتی آن مورد نظر بوده است؛ برای نمونه می‌توان از شاطبی و دکتر ذهبی نام برد (شاطبی، الموافقات ج ۳، ص ۶۹؛ ذهبی، التفسیر و المفسرون ج ۲، ۴۹۸) این مقاله به دنبال دیدگاه علامه طباطبائی در رابطه با جامعیت قرآن است. شناخت و معرفی دیدگاه علامه طباطبائی در این زمینه از دو جهت دارای اهمیت است:

۱- علامه از برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین مفسر شیعی معاصر و خالق مهم‌ترین اثر تفسیری دوران اخیر است و پرداختن به مبانی تفسیری وی برای مباحث مبنایی تفسیر قرآن می‌تواند راهگشا باشد.

۲- علامه از بزرگترین نظریه پردازان اندیشه اسلامی در روزگار ماست و آرای ابتکاری او الهام‌بخش اندیشمندان اسلامی در زمینه‌های مختلف معرفت دینی برای خلق ایده‌های جدید بوده است.

مفهوم‌شناسی جامعیت

جامعیت از واژگان نوپیدایی است که وارد حوزه علوم قرآنی شده است. در میان پیشینیان و در آثار مکتوب ایشان عنوانی به این نام مورد بحث قرار نگرفته است، بلکه نظریات مربوط و مرتبط با این عنوان در ذیل مباحثی چون «علوم مستنبط از قرآن» مطرح گردید. (سیوطی، الإیتقان فی علوم

القرآن ج ۲ ص ۳۹۳)



مقصود از جامعیت قرآن «شمول و فراگیر بودن آیات و آموزه‌های آن نسبت به همه شئون زندگی بشر در تمامی دوران‌ها و اعصار» است. (مؤدب، مبانی تفسیر قرآن، ص ۲۳۳)

بنابراین قرآن برای همه انسان‌ها و همه مکان‌ها و همه زمان‌ها و برای همه امور زندگی بشر، اعم از امور فردی و اجتماعی نازل شده است.

علامه طباطبائی بر جامعیت قرآن تأکید دارد و معتقد است که تبیین بودن قرآن برای هر شیء با توجه به شأن هدایت‌گری آن است و برای رسیدن انسان به هدایت، تمام احتیاجات و علوم مورد نیاز او را بیان نموده است؛ مانند: مبدأ، معاد، اخلاق فاضله، شرایع الهی، قصص، تاریخ و... (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص، ۳۲۴)

در برخی از دیگر آیات نیز رسالت فراگیر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اشاره شده که نشان از جامعیت مفاهیم کتاب او است؛ مانند: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا...» (الأعراف آیه ۱۵۸)؛ «ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم.» همین طور در آیه شریفه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (الأنبیاء آیه ۱۰۷)؛ «ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم»

از این رو قرآن برای تحقق اهداف خود که همان هدایت مردم است، فراگیر علوم و دانش‌های لازم است و اگر از علوم تجربی، جامعه‌شناسی و... یاد کرده در راستای تحقق همان هدف هدایت‌گری بوده است. بدین جهت قرآن نمی‌تواند در برگیرنده تمام علوم و معارف باشد، آن‌چنان که برخی مانند سیوطی پنداشته‌اند که قرآن شامل همه علوم است و هیچ مطلبی نیست مگر آنکه در قرآن وجود دارد. (سیوطی، الإتقان فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۳۸)

البته مطالب قرآن نیز تنها منحصر در مسائل عبادی و رابطه انسان با خدا نیست، آن‌چنان که برخی از معاصران از آن پنداشته‌اند.

بنابراین رویکرد به شمول قرآن، دارای «قلمرو حداکثری، حداقلی و اعتدالی» است و به نظر



می‌رسد تنها اعتقاد به «قلمرو اعتدالی» صحیح باشد. برای هر یک از این سه دیدگاه مستنداتی ذکر شده است.

در مواردی، امکان ارجاع یکی به دیگری وجود دارد، مانند قلمرو حداکثری که می‌تواند به قلمرو اعتدالی برگردد و آن در صورتی است که معتقد به فهم معارف و علوم قرآن به کمک سنت و معتقد به فهم «طولی، عرضی و عمقی» مطالب از آیات قرآن باشیم و دلالت قرآن را فراتر از دلالت‌های لفظی و دلالت‌های اشاری قرآن بدانیم که البته راه دسترسی بدان برای همه کس چندان متعارف نبوده است. (طباطبائی، میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۳۲۵)

با نگاه اجمالی به مطلب تفسیر میزان و سیری در آثار قرآنی علامه به این نکته واقف شده که وی باب مستقلی تحت عنوان «جامعیت قرآن» در آثار خویش نگشوده است. اما از سوی دیگر، چنان هم نیست که به کلی آن را وانهاداده باشد، چه او در مقام یک مفسر، ناگزیر از تنقیح این مبنای مهم تفسیری بوده است.

از نظر علامه، جامع بودن قرآن معنایی قریب به «کامل بودن» آن دارد. این نکته را می‌توان از مجموع تعبیرها و مطالب علامه در این زمینه استفاده و استنباط کرد. در آثار قرآنی علامه به ویژه میزان می‌توان دو قسم جامعیت را سراغ گرفت:

۱. جامعیت قرآن به معنای کامل بودن بیان آن در طرح مسایل نسبت به کتب آسمانی پیشین.
۲. جامعیت قرآن به معنای کامل بودن بیان آن در طرح مسایل بدون مقایسه با کتاب‌های آسمانی دیگر.

علامه، در کتاب قرآن در اسلام تصریح نموده که قرآن به طور کامل مقاصد خود را تشریح و بیان کرده است. (طباطبائی، میزان فی تفسیر القرآن، ص ۲۳)

در میزان با بهره‌گیری از روایت امام صادق (علیه السلام) جامعیت قرآن را در قیاس با کتب پیشین



آسمانی از حیث چگونگی بیان مسایل مورد توجه قرار گرفته است و تفصیل کلّ شیء بودن قرآن از تمام جهات را شاخص آن دانست. (همان، ج، ۲، ص ۱۴۷)

در فرازهای متعددی از المیزان می بینیم که علامه جامعیت قرآن را در محدوده هدایت (همان، ج، ۱۲، ص ۳۲۵) یا نیازهای مرتبط با سعادت بشر (همان، ج ۷، ص ۸۱) و امثال آن مطرح کرده است. برحسب مفاد این دسته از عبارات، قرآن جامع همه مسائل و نیازهای آدمی است. اما در چارچوب هدایت یا سعادت بشر و مانند آن، نه در جمیع جهات و نسبت به تمامی مسایل و موضوعات.

نسبت جامعیت قرآن با قلمرو آن

قلمرو قرآن از سه جهت می تواند مورد توجه قرار گیرد:

۱. از جهت زمانی (قلمرو زمانی) که استمرار دعوت و پیام قرآن را در گستره زمان بررسی می کند و ذیل مبحث جاودانگی قرآن از آن بحث می شود.

۲. از جهت مکانی (قلمرو مکانی) که به گستره مکانی دعوت و پیام قرآن می پردازد و مبحث جهانی بودن قرآن آن را پوشش می دهد.

۳. از جهت موضوعی (قلمرو موضوعی) که ناظر به تعیین گستره و محدوده مسایل و موضوعات مطرح شده در قرآن است.

از میان این سه قسم قلمرو قرآن، تنها قلمرو موضوعی با بحث جامعیت قرآن ارتباط دارد. در قلمرو قرآن نیز به بررسی محتوای قرآن از حیث دامنه فراگیری آن نسبت به موضوعات و مسایل مختلف پرداخته می شود. بنابراین، قلمرو موضوعی قرآن تقریباً همه انواع و اقسام جامعیت را پوشش می دهد، ولی مباحث جامعیت تمام انواع قلمرو، مانند قلمرو زمانی و مکانی را در بر نمی گیرد. پس نمی توان گفت که جامعیت قرآن همان قلمرو قرآن است.



دلایل جامعیت قرآن در بیانات علامه

۱. جامعیت قرآن به معنای کامل بودن آن

علامه در کتاب قرآن در اسلام تصریح می‌کند که قرآن مجید کتابی است کامل؛ بدین معنا که هم هدف کامل انسانیت را در خود دارد و هم آن هدف را به کامل‌ترین وجه بیان کرده است. وی سپس هدف انسانیت را جهان بینی کامل و به کار بستن اصول اخلاقی و قوانین عملی مناسب و ملازم با آن جهان بینی ذکر کرده، تصریح می‌کند که قرآن مجید تشریح کامل این مقصود را بر عهده دارد. او در این باره به آیاتی از جمله آیه ۸۹ از سوره نحل استشهد می‌کند و در ادامه به این جمع‌بندی می‌رسد: «هر چیزی که بشر در پیمایش راه سعادت و خوشبختی از اعتقاد و عمل به آن نیازمند می‌باشد، در این کتاب به طور کامل بیان شده است.» (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ص ۲۲)

۲. جامعیت قرآن از جهت گستره مسایل و موضوعات در مقایسه با کتب سابق آسمانی

علامه در تفسیر آیه شریفه «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...» (الإسراء، آیه ۹)؛ «این قرآن به راهی که استوارترین راه‌هاست، هدایت می‌کند...»، اقوامیت قرآن را هم در قیاس با ادیان دیگر و هم شرایع الهی سابق، این گونه تصویر می‌کند که قرآن از آن جهت نسبت به سایر ادیان آسمانی اقوم است که آنها به بعضی از نیازهای پیروانشان پاسخ گفته‌اند و سودمند به حالشان می‌باشند. اما امور دیگری را که خیر بشر در آنهاست، واگذاشته‌اند یا اگر برخی از نیازها را پاسخ گفته‌اند که مطابق با میل و خواسته آنهاست و در مقابل، بخش زیادی از نیازهای آنان را که صلاح و خیرشان در آن است، برآورده نمی‌کنند. در حالی که اسلام و قرآن به زندگی انسان و جمیع امور مهم دنیا و آخرت او توجه و قیام نموده، سپس قرآن انسان را به دین حنیفی هدایت می‌کند که نسبت به سایر ادیان در این جهت اقوم و استوارتر است. (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۴۷)



علامه در ذیل آیه ۱۳ از سوره شوری نیز تصریح می‌کند که شریعت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) جامع همه مسایل ریز و درشت و اهم و مهم عقاید و احکام است، برخلاف شرایع پیشین که محدود به نیاز و حال و وضعیّت همان امت‌ها و در حدّ استعداد آنان بود. (همان، ج ۱۸، ص ۲۸) به علاوه، وی در تفسیر آیه ۴۸ از سوره مائده که در آن قرآن تصدیق‌کننده کتب پیشین آسمانی و مهیمن بر آنها معرفی شده، می‌گوید که معنای هیمنه داشتن قرآن بر کتب آسمانی سابق آن است که قرآن با توجه به وصف تبیان کُلّ شیء بودنش در قیاس با کتب آسمانی سابق، اصول ثابت و غیر متغیّرشان را حفظ و فروع آنها را که به تناسب شرایط زمان و بر حسب تکامل و ترقی زندگی بشر قابل تغییر و تبدیل است، نسخ و جایگزین کرده است. (همان، ج ۱۵، ص ۳۴۸) وی در توضیح همین آیه در کتاب قرآن در اسلام گفته است: «قرآن مجید به حقیقت مقاصد همه کتب آسمانی مشتمل است و زیاده» (همان، ص ۲۲)

۳. عمومیت تحدی و جامعیت قرآن

علامه در ذیل آیه ۲۳ از سوره بقره: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ...» مبحثی را با عنوان «اعجاز القرآن» می‌گشاید و این مبحث را مطرح می‌کند که قرآن در آیات مختلف به اعجاز خود تحدی کرده، آن چنان که همه آنها به گونه‌ای استدلال بر معجزه بودن آن محسوب می‌شوند. در ادامه می‌فرماید که عام‌ترین مراتب تحدی مربوط به آیه ۸۸ سوره اسراء است: «قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا»؛ «بگو: اگر انسان‌ها و پریان (جن و انس) اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد، هرچند یکدیگر را (در این کار) کمک کنند» در این آیه شریفه هم همگان اعم از جنس و انس را به همانند آوری فراخوانده و هم علاوه بر بلاغت بیانی به هر خصوصیت و صفت ویژه‌ای که قرآن در بر دارد، اعم از معارف حقیقی، اخلاق فاضله، احکام و



قوانین، خبرهای غیبی و علوم و معارف نامکشوف و غیر آن تحدّی نموده است.

عمومیّت تحدّی نسبت به جنّ و انس در صورتی معنا دارد که دایره‌اش تمام اوصاف و ویژگی‌ها و زمینه‌هایی را که امکان تفاضل و سبقت‌جویی در آنها وجود دارد، در بر گیرد. بر این اساس، قرآن برای فرد بلیغ و سخنور در بلاغت خود و برای حکیم در حکمت خود و برای عالم در علم خود و برای عالم علوم اجتماعی در تخصّص خاصّ خودش، برای قانون‌گذاران و حقوق‌دانان در قانون‌گذاری‌شان و برای اهل سیاست در سیاست‌شان و برای حاکمان و والیان در حکومت‌شان و برای تمام جهانیان در آنچه به صورت همگانی بدان دست نمی‌توانند یافت؛ مانند غیب، اختلاف در حکم و علم و بیان معجزه است و کسی مانند آن را نمی‌تواند بیاورد. پس قرآن مدّعی عمومیّت اعجاز خود از تمام جهات است. (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱ ص ۵۹)

علامه طباطبائی وقتی گونه‌های خاصّ تحدّی را مطرح می‌کند، تحدّی قرآن به علم و معرفت را مورد توجّه قرار داده، می‌گوید که گاهی قرآن از طریق آیاتی چون: «... وَتَزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بُيُوتًا لِكُلِّ شَيْءٍ...» (النحل، آیه ۸۹) «... و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیان‌گر همه چیز است...»؛ «... وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ...» (الأنعام، آیه ۵۹)؛ «... و نه هیچ‌تر و خشکی وجود دارد، جز این که در کتابی آشکار [= در کتاب علم خدا] ثبت است.»

به خصوص در علم و معرفت تحدّی کرده است. با سیر و بررسی در متن تعالیم اسلام می‌توان به این امر واقف شد که اسلام از طریق بیان کلیّات در قرآن و ارجاع جزئیّات به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم)، متعرض ریز و درشت معارف الهی فلسفی، اخلاق فاضله، قوانین فرعی دینی، اعمّ از عبادی، معامله‌ای، سیاسی، اجتماعی و هر آنچه که با فعل و عمل انسان تماس و ارتباط می‌یابد، شده است، البتّه بر مدار فطرت و اصل توحید می‌باشد. (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱،



ص ۶۲)

علامه طباطبائی غالباً جامعیت قرآن را در محدوده هدایت (همان، ج ۱۲، ص ۳۲۵)، نیازهای مرتبط با سعادت بشر (همان، ج ۷، ص ۸۱)، در راستای کمال اخروی (همان، ج ۱۱، ص ۲۸)، نیازهای دینی (همان، ص ۲۸۰) یا شوون مربوط به انسانیت انسان (همان، ج ۵، ص ۲۰) و امثال آن مطرح کرده است و گستره موضوعی آن را در سه مقوله کلی «معارف حقیقی»، «اخلاق فاضله و آداب حسنه» و «احکام و شرایع» محدود می کند که مفاد مجموعه این عبارات بر جامعیت در بیان همه مسایل و نیازهای هدایتی بشر در قرآن دلالت دارد.

۴. قرآن؛ تبیان همه امور هدایتی

اصلی ترین آیه مورد استناد در این زمینه، آیه ۸۹ از سوره نحل است که می فرماید: «...وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...» و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است...» علامه در تفسیر آیه شریفه می فرماید: «با توجه به ظاهر و سیاق آیه، «واو» در «...وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ...» استینافیه نیست، بلکه حالیه است و جمله «...نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ...» حال از کاف خطاب در جمله قبلی یعنی و «...جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ...» است و معنای آیه چنین است: «تو را گواه بر آنان آوردیم، در حالی که قبلاً بر تو در دنیا قرآن را نازل کردیم، کتابی که هر آنچه را که مربوط به امر هدایت است، بیان می کند و بدان حق و باطل دانسته می شود» (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۳۲۵)

معنای «تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»؛ علامه ذیل آیات دیگر به تناسب موضوع، به بیان ویژگی «تِبْيَانٌ لِّ كُلِّ شَيْءٍ» بودن قرآن پرداخته است. تبیان به معنای «بیان» (همان، ص ۳۲۴)، «دلالت روشن آیات بر معانی خود و کاشف از معارف الهی بودن» (همان ج ۳ ص ۸۶)، «لزوم استفاده از آیات قرآن و



مراجعه به آنها برای تفسیر آیات دیگر» (همان، ج ۱، ص ۱۱) و «آشکار کردن طریق هدایت»، (همان، ج ۱۸، ص ۸۳) دانسته است و «کُلُّ شَيْءٍ» را هم گاهی به «معارف الهی» (همان، ج ۳ ص ۸۶) و گاه به «بسیاری از قوانین عامّ مربوط به مبدأ و معاد و سعادت و شقاوت» (همان، ج ۶ ص ۲۵۵) و یک جا هم به «هر چیزی که بشر در پیمایش راه سعادت و خوشبختی، از اعتقاد و عمل به آن نیازمند است.» (همان، ص ۳۳)

علامه بر «جامعیت اعتدالی قرآن» تأکید دارد و معتقد است که آیه شریفه... «وَنَزَّلْنَا عَلَیْكَ الْكِتَابَ...» (النحل، آیه ۸۹) یک جمله مستأنفه است که قرآن را وصف می‌کند و در مقام بیان «بنیان بودن قرآن» برای امور هدایتی انسان است. وی در این زمینه می‌فرماید: «بنیان به معنای بیان است و چون قرآن کریم کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این شأنی ندارد. بدین جهت، بر حسب ظاهر، مراد از کُلُّ شَيْءٍ همه آن چیزهایی است که برگشت آن به هدایت باشد که شامل معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد، اخلاق فاضله، شرایع الهیه و قصص و مواعظی که مردم در اهتدا و راه یافتن به سعادت به آن نیازمندند، می‌باشد. آری، قرآن تنها تبیان این امور است.» (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲ ص ۳۲۴)

«... مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصَدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ...» (یوسف، آیه ۱۱۱)؛ اینها داستان دروغین نبود، بلکه (وحی آسمانی است، و) هماهنگ است با آنچه پیش روی او (از کُتُب آسمانی پیشین) قرار دارد و شرح هر چیزی (که پایه سعادت انسان است)، و هدایت و رحمتی است برای گروهی که ایمان می‌آورند.

خداوند متعال در این آیه شریفه با عبارت «تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ» و سپس با واژه «هُدًى» به شمول قرآن نسبت به همه مطالبی که برای هدایت بشر لازم است، اشاره می‌کند. علامه طباطبائی در



ذیل آیه شریفه فوق می‌فرماید: «تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ...» بیانگر هر چیزی است که مردم در دین خود که اساس سعادت دنیا و آخرت آنان است - بدان نیازمندند و نیز مایه هدایت آنان به سوی سعادت و فلاح است. (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱ ص ۲۸۰)

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد، باید تبیان کلّ شیء بودن قرآن را از منظر علامه «دلالّت ذاتی و آشکار قرآن بر اظهار و بیان طریق هدایت که شامل قوانین عامّ اعتقادی و عملی مربوط به مبدأ و معاد و سعادت و شقاوت آدمی است شمرد.»

آیه دیگری که بر جامعیت قرآن در چارچوب هدف و فلسفه نزول آن دلالت دارد، آیه ۳۸ از سوره انعام است: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ»؛ «هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، نیست، مگر اینکه امت‌هایی همانند شما هستند. ما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم. سپس همگی به سوی پروردگارشان محشور می‌گردند.»

علامه در ذیل این آیه شریفه می‌فرماید چیزی که ادای حقّ آن لازم و بیان وصف آن در کتاب ضروری بوده، خداوند در بیان آن هیچ گونه کوتاهی و چیزی از آن فروگذار نکرده است. پس کتاب، کتابی تامّ و کامل است.

اما مراد از «کتاب» چیست؟

مقصود از آن یا لوح محفوظ است که همه چیز از گذشته و حال و آینده در آن مکتوب است یا قرآن است. بنابراین، معنای آیه چنین خواهد بود: از آنجا که قرآن مجید کتاب هدایتی که به صراط مستقیم ره می‌نماید و این هدایتگری آن مبتنی بر بیان حقایق معارفی است که در مقام ارشاد به حقّ صریح و حقیقت محض، کسی را از آن بی‌نیازی نیست. در این کتاب، نسبت به بیان هر آنچه سعادت دنیوی و اخروی مردم به دانستن آنها متوقّف است، هیچ گونه تفریط و کوتاهی



صورت نگرفته است، همان گونه که خداوند در جای دیگر قرآن فرموده است: «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ

تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۸۱)

روایتی از حضرت رضا (علیه السلام) در ذیل آیه شریفه نقل شده که می فرماید: «أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمُ بْنُ

الْعَلَاءِ رَحِمَهُ اللَّهُ رَفَعَهُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ كُنَّا مَعَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) بِمَرَوْ فَاجْتَمَعْنَا فِي الْجَامِعِ

يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي بَدْءِ مَقْدَمِنَا فَأَدَارُوا أَمْرَ الْإِمَامَةِ وَذَكَرُوا كَثْرَةَ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِيهَا فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي

(عَلَيْهِ السَّلَام) فَأَعْلَمْتُهُ خَوْضَ النَّاسِ فِيهِ فَتَبَسَّمَ (عَلَيْهِ السَّلَام) ثُمَّ قَالَ يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ جَهْلَ الْقَوْمِ وَخُدُعُوا عَنْ

آرَائِهِمْ» عبدالعزیز بن مسلم گوید: ما همراه حضرت رضا (علیه السلام) در مرو بودیم، در آغاز ورود،

روز جمعه در مسجد جامع انجمن کردیم. حضار مسجد موضوع امامت را مورد بحث قرار داده و

اختلاف بسیار مردم را در آن زمینه بازگو می کردند. من خدمت آقایم رفتم و گفتگوی مردم را در

بحث امامت بعرض ایشان رسانیدم. حضرت، لبخندی زد و فرمود: ای عبدالعزیز! این مردم

نفهمیدند و از آرای صحیح خود فریب خورده و غافل گشتند.

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ (صلى الله عليه وآله وسلم) حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ

تَبْيَانٌ كُلُّ شَيْءٍ بَيْنَ فِيهِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ وَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَا قَالَ

عَزَّ وَجَلَّ: «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ...» وَ أَنْزَلَ فِي حُجَّةِ الْوَدَاعِ وَ هِيَ آخِرُ عُمْرِهِ (صلى الله عليه

و آله و سلم) «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا وَ أَمْرُ الْإِمَامَةِ

مِنْ تَمَامِ الدِّينِ وَ لَمْ يَمْضِ (صلى الله عليه وآله وسلم) حَتَّى بَيَّنَّ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِمْ وَ أَوْضَحَ لَهُمْ سَبِيلَهُمْ»

همانا خدای عز و جل پیغمبر خویش را قبض روح نفرمود تا دین را برایش کامل کرد و قرآنی را بر

او نازل فرمود که بیان هر چیز در اوست و حلال و حرام و حدود و احکام و تمام احتیاجات مردم را



در قرآن بیان فرموده، (آیا امامت و رهبری مردم که موضوع به این مهمی است در قرآن نیامده؟) و آن گونه که خداوند فرموده است: «...مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ...» (الأنعام، آیه ۳۸)؛ «چیزی در این کتاب فرو گذار نکردیم...»، و در حجة الوداع که سال آخر عمر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، این آیه را نازل فرمود: «امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برای شما پسندیدم» (المائدة، آیه ۳)؛ و موضوع امامت از کمال دین است (امر امامت است که دین را کامل می کند تا پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جانشین خود را معرفی نکند، تبلیغ خود را کامل نساخته است). (کلبینی، الأصول من الکافی، ج ۱، ص ۱۹۸).

۵. معارف عالیه و قوانین قابل تحقق

علامه در ذیل آیه «لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (الأنبياء، آیه ۱۰)؛ «ما بر شما کتابی نازل کردیم که وسیله تذکر (و بیداری) شما در آن است. آیا نمی فهمید؟!» می نویسد که آیه در مقام امتیاز بر امت اسلام به خاطر نزول قرآن بر آنهاست و مراد از ذکر در این آیه ذکر است که مختص به ایشان و شایسته و زیننده شأن آنهاست.

این ذکر همان معارف عالیه ای است که در بالاترین درجه ظرفیت و حوصله درک انسان هاست و نیز قوانین و مقررات راست و درستی است که در جامعه بشری امکان و قابلیت اجرا دارد.

(طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۲۵۵)

گاهی علامه محدوده بیان قرآن را شوون انسانیت ذکر کرده است و می گوید: «قرآن کتابی است که در تمامی شوون مرتبط با انسانیت انسان مداخله می کند، از قبیل:

معارف مبدأ و معاد، خلق و ایجاد، فضایل عمومی انسانی، قوانین اجتماعی و فردی حاکم بر نوع انسان، قصص و عبرت‌ها و مواظب.» (همان، ج ۵، ص ۲۰)



۶. مسایل دینی

مورد دیگری که در کلام علامه می توان برای این نوع جامعیت به آن استناد کرد، روایتی است از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) که در آن حضرت ادعای نزول ناقص دین یا کوتاهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در ابلاغ آن را تخطئه کرده است. در این روایت، امام (علیه السلام) ضمن رد هر دو شقّ مسأله (نزول ناقص دین و کوتاهی در ابلاغ آن) تصریح می فرماید که هرگز چنین نبوده است، زیرا خداوند در قرآن فرموده است: «...مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ...»، «وَفِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ» (النحل، آیه ۸۹)؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱۸؛ طبرسی، الإحتجاج، ج ۱، ص ۳۸۹)

در این روایت، برای کمال دین به جامعیت قرآن استناد شده است. پس قرآن باید جامع مسایل دینی باشد. سپس علامه می فرماید: این روایت بر این نکته صراحت دارد که هر نظر و رأی دینی باید به قرآن منتهی شود، یعنی برگرفته از قرآن باشد. (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۸۲)

۷. جامعیت قرآن در محدوده ظاهر آیات یا ظاهر و باطن

آیا تمام مطالب قرآن به شیوه متعارف و از طریق دلالت لفظی بیان شده است یا اینکه علاوه بر آن، طریق دیگری هم برای آن منظور گردیده است. به نظر علامه، آیا جامعیت قرآن تنها در محدوده ظاهر و متکی بر دلالت لفظی آیات آن است یا بر مجموعه ظاهر و باطن قرآن مبتنی است؟

دیدگاه علامه را در این زمینه می توان از مجموع نکته ها و مطالب ایشان درباره تبیین بودن قرآن، اجمال و تفصیل موضوعات در قرآن، شأن و روایات نسبت به قرآن، ظاهر و باطن قرآن و امثال آن در المیزان یا دیگر آثار او پیدا کرد. علامه در تفسیر جمله «...تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ...» (النحل، آیه ۸۹) به روشنی به این پرسش پاسخ گفته است. ایشان ابتدا نظر گروهی از مفسران را درباره آیه



این گونه ذکر می کند که تبیان و بیان به یک معناست و از آنجا که قرآن کتاب هدایت برای عموم و شأن آن هدایت‌گری همگان است.

در نتیجه، مراد از تبیان کُلّ شیء بودن آن نیز این خواهد بود که قرآن بیان‌کننده تمام نیازهای هدایتی مردم از معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق و شرایع و قصص و مواظ است (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲ ص ۳۲۴)

ایشان در ادامه می فرماید: این برداشت تفسیری، بر اساس ظاهر معنای واژه تبیان است که همان بیان معهود و اظهار مقاصد از طریق دلالت لفظی است. بر این اساس، ما از طریق دلالت لفظی قرآن تنها کلیات معارف و مسائل مرتبط با هدایت بشر را درک می کنیم، اما از سویی برخی روایات دلالت بر این دارند که «علم گذشته، آینده و آنچه تا روز قیامت به وقوع خواهد پیوست»، در قرآن آمده است. اگر چنین روایاتی صحیح باشد، لازمه اش این است که تبیان بودن قرآن، فراتر از بیان متعارف و از طریق دلالت لفظی مراد باشد. بنابراین، شاید غیر از طریق دلالت پرده برمی دارد و فهم متعارف را بدان راهی نیست. (همان، ص ۳۲۵)



نتیجه بحث

با توجه به آنچه که بیان شد، می توان نتیجه گرفت که از نظر علامه طباطبائی، جامع بودن قرآن، معنایی قریب به «کامل بودن» آن دارد و کمال قرآن هم از دو حیث می تواند ملاحظه شود: از جهت «نحوه بیان» قرآن و از حیث «گستره موضوعات و مسایل آن» در آثار قرآنی علامه، به ویژه المیزان، می توان مستنداتی به عنوان شواهد و دلایل بر جامعیت



قرآن به معنای کامل بودن گستره مسایل آن، فی نفسه و در محدوده‌ای خاص مانند نیازهای هدایتی سراغ گرفت. علامه جامعیت قرآن را در محدوده هدایت، نیازهای مرتبط با سعادت بشر، کمال اخروی، نیازهای دینی، شؤون مربوط به انسانیت انسان و امثال آن مطرح کرده است.



منابع

✽قرآن مجید، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، بیروت، بی نا، ۱۳۸۸.

۱. ذهبی، محمد بن احمد، التفسیر و المفسرون، دارالکتب الحدیثه، قاهره، ۱۳۸۱ هـ.ق.

۲. زرکشی، بدرالدین، البرهان فی العلوم القرآن، دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۹۱ ق.

۳. سیوطی، جلال‌الدین، الإتقان فی علوم القرآن، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.

۴. شاطبی، ابواسحاق، الموافقات، بی نا، بی جا، بی تا.

۵. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، دار الهمجره، قم، بی تا.

۶. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، منشورات جامعه المدرّسین، قم، ۱۳۷۹.

۷.، قرآن در اسلام، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۱.

۸. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الإحتجاج، تعلیق: السید محمدباقر موسوی، منشورات مطبعه النعمان،

النّجف الأشرف، ۱۳۸۶ هـ.ق.

۹. غزالی، محمد، احیاء العلوم، عالم الکتب، دمشق، بی تا.

۱۰.، جواهرالقرآن، بی نا، بی جا، بی تا.



۱۱. کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب، الأصول من الکافی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، دارالکُتُب

الإسلامیّه، تهران، ۱۳۸۸هـ.ق.

۱۲. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۶هـ.ق.

۱۳. مؤذّب، سیدرضا، مبانی تفسیر قرآن، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ دوم، بی تا.

